



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

حضرت
زندگانی
امام حسن مکی

سید علی حسینی

چاپ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: امام حسن عسکری علیه السلام

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

فیض کاشانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: امام حسن عسکری علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	چگونگی ولادت
۱۳	سیره ی عملی امام
۳۵	آثار امام: صلوات بر چهارده معصوم
۳۵	اشاره
۳۵	صلوات بر رسول خدا
۳۷	صلوات بر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
۳۸	صلوات بر حضرت فاطمه ی زهرا
۳۹	صلوات بر امام حسن و امام حسین
۴۱	صلوات بر علی بن الحسین
۴۲	صلوات بر امام محمد باقر
۴۳	صلوات بر امام جعفر صادق
۴۳	صلوات بر موسی بن جعفر
۴۴	صلوات بر علی بن موسی الرضا
۴۵	صلوات بر امام جواد الأئمه
۴۵	صلوات بر امام هادی علی النقی
۴۷	صلوات بر حسن بن علی امام عسکری
۴۷	صلوات بر حجه بن الحسن المهدی
۴۹	شاگردان ممتاز امام
۴۹	ابوعلی احمد بن اسحاق

۵۰	احمد بن محمد بن مطهر
۵۰	ابوهاشم داود ابن القاسم الجعفری
۵۱	ابوسهل اسماعیل بن علی
۵۱	ابوعمر و عثمان بن سعید عمری
۵۲	کلمات حکمت آمیز
۵۴	شهادت امام
۵۶	درباره مرکز

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: امام حسن عسکری علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: ارفع، سید کاظم، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: امام حسن عسکری علیه السلام/ تالیف کاظم ارفع.

وضعیت ویراست: [ویراست ۲].

مشخصات نشر: تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.

فروست: سیره عملی اهل بیت (ع)؛ ۱۳.

شابک: ۱۶۰۰ ریال ۹۶۴-۴۰۳-۰۲۵-۷؛ ۲۵۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۴۰۰۰ ریال: چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۳-۰۲۵-۳؛ ۵۰۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: این کتاب در سال ۱۳۷۰ با عنوان "حضرت امام حسن عسکری (ع)" منتشر شده است.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۸۸.

یادداشت: عنوان روی جلد: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام.

عنوان دیگر: حضرت امام حسن عسکری (ع).

موضوع: حسن بن علی (ع)، امام یازدهم، ۲۳۲ - ۲۶۰ ق.

شناسه افزوده: سیره عملی اهل بیت (ع)؛ ۱۳.

رده بندی کنگره: ۵۰BP/الف ح ۴ ۶ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۸۴

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۱۶۴۰۰

ص: ۱

اشاره

ص : ۵

چگونگی ولادت

علامه ی مجلسی رضوان الله تعالی علیه می فرماید: مشهور آن است که روز ولادت امام حسن عسکری علیه السلام جمعه هشتم ربیع الثانی در شهر مقدس مدینه بوده است. محدث قمی از شیخ حر عاملی دو بیت نقل می کند که ولادت حضرت در ربیع الآخر و شایع آن است که هشتم ماه می باشد. مولده شهر ربیع الآخر و ذاک فی الیوم الشریف العاشر فی یوم الاثنین و قیل الرابع و قیل فی الثامن و هو شایع اسم شریف آن بزرگوار حسن، کنیه اش ابو محمد، القابش، الزکی، الصامت، الهادی، الرفیق، النقی، العسکری است. چون امام علیه السلام در سامرا در محله ای به نام عسکر سکونت داشت آن حضرت را عسکری نامیدند. مادر آن گرامی را حدیثه و سوسن و سلیل می نامیدند، او در نهایت پارسایی و تقوی بوده «و کانت من العارفات الصالحات» و از بانوان عارفه و صالحه بود. هنگامی که در موطن خود بود شاهزاده و پس از شهادت فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام پناه و دادرس شیعیان بود. هنگامی که این بانوی بافضیلت بر امام هادی علیه السلام وارد شد. فرمود: سلیل

ص : ۶

از هر آفت و پلیدی بیرون کشیده شد و به او رو کرد و فرمود: زود است که خداوند به تو حجت خود بر خلق را عطا فرماید و این بانو به امام حسن عسکری علیه السلام حامله شد(۱).

سیره ی عملی امام

محمد بن حمزه ی سروری گفت: نامه ای توسط ابوهاشم داود بن هاشم جعفری که با من دوست بود برای امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم. چون خیلی تنگدست شده بودم درخواست کردم دعا بفرمائید شاید خداوند وسعتی به من عنایت کند جواب نامه به وسیله ی ابوهاشم از طرف حضرت رسید. امام علیه السلام نوشته بود: خداوند تو را بی نیاز کرد، پسر عمویت یحیی ابن حمزه از دنیا رفت، مبلغ صد هزار درهم به تو ارث می رسد، در آتیه ی نزدیکی برایت می آورند. «فاشکرالله و علیک بالاقتصاد و ایاک ولاسراف فانه من فعل الشیطنه» خدا را سپاسگزاری کن ولی متوجه باش از روی اقتصاد و میانه روی زندگی کنی مبادا اسراف نمایی زیرا اسراف عملی شیطانی است. بعد از چند روز شخصی از حران آمد اسنادی مربوط به دارایی پسر عمویم به من تحویل داد. در نامه ای که به آنها ضمیمه بود اطلاع داده بودند یحیی بن حمزه در فلان تاریخ فوت شده است. تاریخ فوت او مطابق با روزی بود که ابوهاشم نامه ی حضرت عسکری را به من رسانید. تنگدستی ام برطرف شد حقوق خدایی که در آن مال بود خارج نموده به اهلش رسانیدم و نسبت به برادران دینی خود کمکهایی نیز کردم پس از آن مطابق دستور امام از روی اقتصاد به زندگی خود ادامه

۱- بحار، ج ۵۰، ص ۲۳۶ و منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۴۹.

ص : ۷

دادم (۱). ابوجعفر محمد بن عیسی می گوید: یک بار در مسجد زبید واقع در بازار شهر سامرا جوانی را مشاهده کردم که می گفتند هاشمی و از فرزندان موسی بن عیسی است. من مشغول نماز شدم وقتی سلام نماز را دادم همان جوان هاشمی رو به من کرد و گفت: آیا تو اهل قم هستی یا ساکن رازی می باشی؟ گفتم: من قمی هستم ولی هم اکنون در کوفه در جوار مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی می کنم. او به من گفت: آیا خانه موسی بن عیسی را در کوفه می شناسی؟ گفتم: آری. گفت: من پسر او هستم. گفت: پدرم برادرانی دارد و برادر بزرگتر مال فراوانی جمع کرده و برادر کوچکتر محروم از مال دنیا است، یک روز برادر کوچکتر به خانه برادر بزرگتر رفته و ششصد دینار از او به سرقت برده است. برادر بزرگتر می گفت که به محضر امام حسن عسکری مشرف می شوم و از آن حضرت می خواهم که با برادر کوچکترم از روی مهر و لطف صحبت کند شاید مال مرا به من برگرداند زیرا آن امام بزرگوار بیان و کلام شیرینی دارد می تواند روی او اثر بگذرد. ولی هنگام سحر منصرف شدم از اینکه به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام برسم و گفتم که به سراغ «أسباس ترکی» هم صحبت جناب سلطان می روم و شکایتم را به او می رسانم! برادر بزرگتر می گوید همینکه بر أسباس ترکی وارد شدم دیدم که مشغول قماربازی است به کناری نشستم و انتظار کشیدم تا بازی تمام شود که ناگاه پیام آور امام حسن عسکری علیه السلام به نزد من آمد و گفت: دعوت مولایت را اجابت کن. از جا برخاستم و همراه پیام آور به محضر امام علیه السلام مشرف شدم. امام علیه السلام فرمود: چه شد که اول شب از ما حاجتی داشتی و در هنگام

ص : ۸

سحر رأیت عوض شد. برخیز و برو که آنچه را برادرت از مالت برده برایت آورده و درباره ی او شک نکن و با او به نیکی رفتار کن و مقداری هم به او عطا بنما و اگر بناداری چیزی به او ندهی او را به نزد ما راهنمایی کن تا ما به او کمک کنیم وقتی از خدمت امام علیه السلام مرخص شدم غلام خویش را ملاقات کردم که خبر از آوردن کیسه پولهایم داد(۱). ابوهاشم جعفری می گوید: روزی به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام آمدم و می خواستم از آن حضرت نقره ای بگیرم و انگشتری بسازم و به آن تبرک بجویم، نشستم و فراموشم شد چون برخوادم بروم، امام علیه السلام انگشتری به من داد و فرمود: نقره می خواستی ما انگشتر دادیم، نگین و اجرت ساختن آن را سود کردی! گوارایت باد ای ابوهاشم! گفتم: سرور من، گواهی می دهم تو ولی خدا و امام من هستی که اطاعت را جزو دینم می دانم. فرمود: خدا تو را بیمارزد ای ابوهاشم(۲). محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام می گوید: تهیدست شدیم، پدرم گفت با هم خدمت امام حسن عسکری علیه السلام برویم که به جود و بخشش شهرت دارد. گفتم: او را می شناسی؟ گفت: نه، و او را ندیده ام. با هم به راه افتادیم، در بین راه، پدرم گفت: چقدر نیازمندیم که برای ما پانصد درهم دستور دهد، دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای پرداخت بدهی، و صد درهم برای مخارج دیگر. من پیش خودم گفتم کاش برای من هم سیصد درهم دستور دهد که با صد درهم آن چارپایی بخرم و صد درهم برای مخارج و صد درهم نیز برای لباس باشد، و به

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۲ و بحار، ج ۵۰، ص ۲۵۴.

شهرهای (همدان و قزوین) بروم. هنگامی که به خانه ی امام رسیدیم غلام آن حضرت بیرون آمد و گفت: علی بن ابراهیم و پسرش محمد وارد شوند، و چون وارد شدیم و سلام کردیم به پدرم فرمود: ای علی! چه شده که تا کنون نزد ما نیامدی؟ پدرم گفت: شرم داشتم با این حال شما را ملاقات نمایم. وقتی بیرون آمدیم غلام آن حضرت نزد ما آمد و به پدرم کیسه ی پولی داد، و گفت: این پانصد درهم است، دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای پرداخت بدهی، و صد درهم برای مخارج و به من کیسه ی دیگری داد و گفت: این سیصد درهم است. صد درهم برای خرید چارپا و صد درهم برای لباس و صد درهم برای مخارج! اسماعیل بن محمد می گوید: کنار خانه ی امام حسن عسکری علیه السلام نشستم، وقتی آن بزرگوار بیرون تشریف آوردند جلو رفتم و از فقر و نیازمندی خویش شکایت کردم و قسم یاد نمودم که حتی یک درهم ندارم! امام علیه السلام فرمود: قسم یاد می کنی در حالیکه دویست دینار در خاک پنهان کرده ای؟ و فرمود: این را برای آن نگفتم که به تو عطایی ندهم، و به غلام خود رو کرد و فرمود: آنچه همراه داری به او بده. غلام صد دینار به من داد، خدای متعال را سپاس گفتم و باز گشتم، آن حضرت فرمود: می ترسم آن دویست دینار را وقتی که بسیار نیازمند آنی از دست بدهی. من سراغ دینارها رفتم و آنها را در جای خود یافتم، جایشان را عوض کردم و طوری پنهان ساختم که هیچکس مطلع نشود. از این قضیه مدتی گذشت، به دینارها نیازمند شدم، سراغ آنها رفتم چیزی نیافتم، بر من بسیار گران آمد، بعدا فهمیدم پسرم جای آنها را یافته و دینارها را

ص : ۱۰

برداشته و برده است. و چیزی از آنها به دست من نرسید و همانطور شد که امام فرموده بود(۱). یک بار در شهر سامراء قحطی سختی روی آورد معتمد عباسی دستور داد که مردم به نماز استسقاء یعنی طلب باران برخیزند، مردم سه روز پی در پی برای نماز به مصلی رفتند و دست به دعا برداشتند ولی باران نیامد، روز چهارم جاثلیق پیشوای اسقفان مسیحی همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت و یکی از راهبان هر وقت دست خود را به سوی آسمان بلند می کرد بارانی درشت فرو می ریخت. روز بعد نیز جاثلیق همان کار را کرد و آنقدر باران آمد که دیگر مردم تقاضای باران نداشتند، و همین موجب شگفتی و نیز شک و تردید و تمایل به مسیحیت در میان بسیاری از مسلمانان شد، و این وضع بر خلیفه ناگوار بود، پس به دنبال امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد و آن گرامی را از زندان آوردند. خلیفه به امام عرض کرد: امت جدت را دریاب که گمراه شدند! امام فرمود: از جاثلیق و راهبان بخواه که فردا سه شنبه به صحرا بروند. خلیفه گفت: مردم باران نمی خواهند چون به قدر کافی باران آمده است، بنابراین به صحرا رفتن چه فایده ای دارد؟ امام فرمود: برای آنکه انشاءالله تعالی شک و شبهه را برطرف سازم. خلیفه فرمان داد، و پیشوای اسقفان همراه راهبان سه شنبه به صحرا رفتند، امام حسن علیه السلام نیز در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحرا آمد، مسیحیان و رهبانان برای طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند، آسمان ابری شد و باران آمد، امام علیه السلام فرمان داد دست راهب معینی را بگیرند. و آنچه در میان انگشتان اوست بیرون آورند، در میان انگشتان او استخوان سیاه فامی از استخوان آدمی یافتند، امام استخوان را گرفت و در

۱- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۷۰.

ص: ۱۱

پارچه ای قرار داد و به راهب فرمود اینک طلب باران کن. راهب این بار نیز دست به آسمان برداشت اما بر کنار رفت و خورشید نمودار شد. مردم شگفت زده شدند، خلیفه از امام پرسید: این استخوان چیست؟ فرمود: این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبور برخی پیامبران برداشته اند و استخوان پیامبری ظاهر نمی شود جز آنکه باران می آید. امام را تحسین کردند، و استخوان را آزمودند دیدند همانطور است که امام می فرماید. امام علیه السلام باعث شد که رفع شبهه از جامعه مسلمین شد و با خلیفه صحبت فرمود که یاران و اصحابش را نیز از زندان آزاد کند. او نیز چنین کرد و امام در خانه اش در شهر سامراء، مستقر گردید در حالیکه مورد تکریم و احسان قرار گرفت (۱). مردی به نام کامل مدنی جهت پرسش مسائلی به محضر امام علیه السلام شرفیاب شد: همو می گوید: وقتی به خدمت حضرت رسیدم دیدم لباس سفید و نرمی بر تن دارند، نزد خود گفتم: ولی خدا و حجت او لباس نرم و لطیف می پوشد، و ما را به مواسات با برادران فرمان می دهد و از پوشیدن چنین لباسی باز می دارد! امام تبسم نمودند و آستینهای خود را بالا زد دیدم پلاسی سیاه و خشن در زیر لباس بر تن دارند، و فرمودند: ای کامل! «هذا لله و هذا لكم» این پلاس خشن برای خدا و این لباس نرم که روی آن پوشیده ام برای شماست (۲). یکی از مواردی که امام علیه السلام در زندان بود مردی از قبیله بنی جمع با آن حضرت در زندان بود و ادعا می کرد که از علویان می باشد. امام علیه السلام فرمود اگر در جمع شما فردی که جزو شما نیست می بود، می گفتم چه وقت نجات خواهی یافت و به مردی که از قبیله بنی جمع بود اشاره فرمود که

۱- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۶۴.

۲- بحار، ج ۵۰، ص ۲۵۳.

ص: ۱۲

بیرون رو و او بیرون رفت، آنگاه به ما فرمود: این مرد از شما نیست از او در حذر باشید، گزارشی از آنچه گفته اید تهیه کرده که هم اکنون در لباس اوست و به خلیفه نوشته است، برخی از ما به تفتیش او پرداخته گزارش را که در لباس پنهان کرده بود یافتیم، چیزهای مهم و خطرناکی درباره ی ما نوشته بود (۱). چند نفر از بنی عباس بر صالح بن وصیف وارد شدند در حالیکه وی امام حسن عسکری را زندانی کرده بود به او گفتند که بر آن حضرت سخت بگیر و هر چه می توانی او را در تنگنا قرار بده! صالح در پاسخ گفت: من دو نفر از بدترین اشخاص را مأمور امام کرده ام ولی هم اکنون آن دو اهل نماز و روزه شده اند و در عبادت به مقامی بزرگ نائل گشته اند. آل عباس از صالح خواستند که آن دو را بیاورند. پس از حضور آن دو، آنها را تهدید و توبیخ کردند که چرا بر امام سختگیری نمی کنید؟ گفتند چه بگوییم در حق کسی که روزها را روزه می گیرد و شبها را تا به صبح مشغول به عبادت است، با کسی حرف نمی زند و به چیزی جز عبادت مشغول نیست و هر وقت بر ما چشم می اندازد بدن ما می لرزد و چنان می شویم که مالک نفس خویش نیستیم. آل عباس پس از شنیدن این مسائل در کمال خجلت و ذلت رفتند (۲). اسحاق کندی فیلسوف عراق بود. او به تألیف کتابی پرداخت که قرآن دارای تناقض است و برای نوشتن آن چنان سرگرم و مشغول شد که از مردم کناره گرفت و به تنهایی در خانه ی خویش به این کار مبادرت می ورزید تا اینکه یکی از شاگردان او به محضر امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شد. امام به او فرمود: آیا در میان شما یک مرد رشید و جوانمرد پیدا نمی شود که استاد شما را از این کاری که شروع کرده منصرف سازد؟!

۱- بحار، ج ۵۰، ص ۲۵۴.

۲- ارشاد مفید، ص ۳۲۴.

ص: ۱۳

عرض کرد: ما از شاگردان او هستیم، چگونه می‌توانیم در این کار یا کارهای دیگر بر او اعتراض نماییم! امام علیه السلام فرمود: آیا آنچه بگویم به او می‌رسانی؟ گفت: آری. فرمود: نزد او برو و با او انس بگیر و او را در کاری که می‌خواهد انجام دهد یاری نما، آنگاه بگو سؤالی دارم آیا می‌توانم از شما پرسیم؟ به تو اجازه ی سؤال می‌دهد، بگو: اگر گوینده قرآن نزد تو آید، آیا احتمال می‌دهی که منظور او از گفتارش معانی دیگری غیر آن باشد که تو پنداشته‌ای؟ خواهد گفت: امکان دارد، چون او اگر به مطلبی توجه کند می‌فهمد و درک می‌کند. هنگامی که جواب مثبت داد بگو: از کجا اطمینان پیدا کرده‌ای که مراد و منظور قرآن همان است که تو می‌گویی؟! شاید گوینده ی قرآن منظوری غیر از آنچه تو به آن رسیده‌ای داشته باشد، و تو الفاظ و عبارات را در غیر معانی و مراد آن به کار می‌بری! آن مرد نزد اسحاق کندی رفت، و به همان ترتیب با او مهربانی کرد تا سرانجام سؤال را مطرح نمود، کندی از او خواست که سؤال خود را تکرار کند، و به فکر فرو رفت، و آن را بنا بر لغت محتمل بر حسب اندیشه ممکن دانست. شاگردش را سوگند داد که این سؤال از کجا برای تو مطرح شد. شاگرد گفت: چیزی بود که به خاطر رسید و سؤال کردم! گفت: ممکن نیست تو و افرادی مانند تو به چنین سؤالی راه یابند، بگو این سؤال را از کجا آوردی؟ شاگرد گفت: ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام به من چنین فرمان داد. کندی گفت: اینک درست گفتی، چنین سؤالی جز از آن خاندان نمی‌تواند بود. آنگاه آنچه در آن زمینه نوشته بود در آتش ریخت و سوزاند (۱).

ص : ۱۴

علی بن عاصم کوفی به خدمت امام عسکری علیه السلام رسید، امام بساطی را به او نشان داد که مسند بسیاری از انبیاء و مرسلین علیهم السلام بود و در آن آثار قدمهای ایشان دیده می شد. علی بن عاصم می گوید خود را بر روی آن انداختم و بر آن و بر دست مبارک امام علیه السلام بوسه زدم و گفتم من از نصرت شما عاجزم و عملی ندارم غیر از موالات و دوستی شما و بیزاری جستن از دشمنان شما و لعن کردن آنها، آنهم در خلوت. پس حال من چگونه خواهد بود. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیث کرد که فرمود: هر که از نصرت ما اهل بیت ضعف پیدا کند و در پنهان دشمنان ما را لعنت نماید، خداوند تبارک و تعالی صورت او را به جمیع ملائک می رساند. پس هر زمانی که لعن کند یکی از شما دشمنان ما را، فرشتگان بالا برند و لعنت کنند کسی را که دشمنان ما را لعنت نمی کند. و هرگاه صدای دوست ما به ملائکه برسد برایش استغفار کنند و در حقش دعا می نمایند و گویند: «اللهم صل علی روح عبدک هذا الذی بذل فی نصره اولیائه جهده و لو قدر علی اکثر من ذلک لفعل.» بار پروردگارا بر روح این بنده ات که در راه یاری اولیائت تلاش می کند درود بفرست که اگر بیشتر از این قدرت داشت انجام می داد. آنگاه ندا از جانب پروردگار می آید که ای ملائکه ی من، استجابت کردم دعای شما را در حق این بنده ام و شنیدم ندای شما را و صلوات و درود فرستادم بر روح او با ارواح ابرار و او را از مصطفین اخیار قرار دادم (۱).

یکی از نوادگان امام صادق علیه السلام به نام حسین ساکن قم و مبتلا به شرابخواری بود یک بار برای حاجتی به در خانه ی احمد بن اسحق که وکیل

ص : ۱۵

اوقاف قم بود رفت و اجازه خواست تا با احمد بن اسحق ملاقات کند ولی احمد به او راه نداد. سید با حال غم و اندوه به خانه خود برگشت، در همان سال احمد بن اسحق به حج مشرف شده همینکه در بین راه به سامراء رسید اجازه خواست که با امام حسن عسکری علیه السلام ملاقات کند، ولی امام به او اجازه نداد. احمد گریه ی طولانی و تضرع نمود تا آن گرامی به او اجازه داد، همینکه خدمت آن حضرت رسید عرض کرد ای پسر رسول خدا برای چه مرا از زیارت خود منع نمودی و حال آنکه من از شیعیان و موالیان تو هستم؟! فرمود: برای آنکه تو پسر عموی ما را از در منزل خود راندی. احمد گریه کرد و گفت به خداوند متعالی قسم که او را رد نکردم مگر به خاطر آنکه از گناهِش توبه کند. فرمود: راست گفتی و لکن چاره ای نیست جز آنکه به سادات احترام بگذاری و در هر حالی آنها را حقیر نشماری و با آنها اهانت نکنی که در غیر این صورت از زیانکاران خواهی بود زیرا که آنها منتسب به ما هستند. احمد بن موسی به قم برگشت، طبقات مختلف مردم به دیدن او آمدند و حسین نیز با ایشان بود. همینکه چشم احمد به او افتاد از جای خود برخاست او را در آغوش گرفت و بالای مجلس نشانید. حسین این کار را از او بعید می دانست به همین جهت پرسید: چه شد که روش تو عوض شده است؟ داستان خود را با امام عسکری علیه السلام شرح داد. حسین به محض شنیدن از کرده خود پشیمان شد و از کارهای زشت خویش توبه کرد و به خانه آمد و آنچه از آثار گناه وجود داشت نابود کرد و پرهیزکاری و ورع را پیشه نمود و پیوسته ملازمت عبادت و مساجد را داشت و معتکف در مساجد بود تا وفات نمود و در نزدیکی قبر مطهر حضرت فاطمه ی

معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد (۱). (در اینجا تذکر این نکته لازم است که در مورد فوق امام علیه السلام با علم امامت می دانست که حسین توفیق توبه اش در احسان به اوست و لکن این بدین معنی نیست که هر آلوده به گناهی را باید احسان نمود چه بسا جرئت و گستاخی در انجام معاصی بر ایشان بیشتر خواهد شد). احمد بن عبیدالله بن خاقان متصدی اراضی و خراج قم بود، روزی در مجلس او سخن از علویان و عقاید آنها به میان آمد. احمد بن عبیدالله که خود از ناصبیان سرسخت و منحرف از اهل بیت علیهم السلام بود ضمن صحبت گفت: من در سامراء، کسی از علویان را همانند حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا امام حسن عسکری علیه السلام در روش و وقار و عفت و نجابت و فضیلت و عظمت در میان خانواده ی خویش و میان بنی هاشم، ندیدم و نشناختم، خاندانش او را بر بزرگسالان و محترمان خود مقدم می داشتند و در نزد سران سپاه و وزیران و عموم مردم نیز همین وضع را داشت. به یاد دارم روزی نزد پدرم بودم، دربانان خبر آوردند ابو محمد بن الرضا امام حسن عسکری علیه السلام آمده است. پدرم به صدای بلند گفت: بگذارید وارد شود، من از اینکه دربانان نزد پدرم از امام به کنیه و احترام یاد کردند شگفت زده شدم زیرا نزد پدرم جز خلیفه یا ولیعهد یا کسی را که خلیفه دستور داده باشد از او به کنیه یاد کنید، به کنیه یاد نمی کردند، آنگاه مردی گندمگون، خوش قامت، خوشرو، نیکواندام، جوان و با هیبت و جلال وارد شد. چون چشم پدرم بر او افتاد برخاست و چند گام به استقبال رفت. به یاد نداشتم پدرم نسبت به کسی از بنی هاشم یا فرماندهان سپاه چنین

ص : ۱۷

کرده باشد، با او دست در گردن آورد و صورت و سینه ی او را بوسید، و دست او را گرفت و او را بر جای نماز خود نشانید، و خود در کنار او رو به او نشست و با او به صحبت پرداخت، و در ضمن صحبت به او «فدایت شوم» می گفت: و من از آنچه می دیدم در شگفت بودم، ناگاه دربانان آمد و گفت: «موفق عباسی» آمده است و معمول این بود که چون موفق می آمد پیشتر از او دربانان و نیز فرماندهان ویژه ی سپاه او می آمدند و در فاصله ی درب خانه تا مجلس پدرم در دو صف می ایستادند و به همین حال می ماندند تا موفق بیاید و برود. پدرم پیوسته متوجه ابومحمد علیه السلام بود و با او گفتگو می کرد تا آنگاه که چشمش به غلامان مخصوص موفق افتاد، در این موقع به آن حضرت گفت: فدایت شوم اگر مایلید تشریف ببرید. و به دربانان خود گفت او را از پشت دو صف ببرند تا موفق او را نبیند، امام برخاست و پدرم نیز برخاست و با او دست در گردن آورد، و امام علیه السلام رفت. من به دربانان و غلامان پدرم گفتم: او این چه کسی بود که او را در حضور پدرم به کنیه یاد کردید، و پدرم با او چنین رفتاری داشت؟ گفتند: او یکی از علویان است که به او حسن بن علی می گویند و به ابن الرضا معروف است. شگفتی من بیشتر شد، و پیوسته آن روز نگران و در اندیشه بودم تا شب شد، و عادت پدرم این بود که پس از نماز عشا می نشست و گزارشها و امور را که لازم بود به سمع خلیفه برساند رسیدگی می کرد، وقتی نماز خواند و نشست آمدم و نشستم، کسی پیش او نبود، پرسید: احمد! کاری داری؟ گفتم: آری پدر، اگر اجازه می دهی بگویم؟ گفت: اجازه داری. گفتم: پدر! این مرد که صبح او را دیدم چه کسی بود که نسبت به او چنین بزرگداشت و احترامی نمودی و در سخت به او

«فدایت شوم» می گفتی، و خودت و پدر و مادرت را فدای او می ساختی! گفت: پسرم! او امام رافضیان، حسن بن علی معروف به ابن الرضا است. آنگاه اندکی سکوت کرد، من نیز ساکت ماندم، سپس گفت: پسرم، اگر خلافت از دست خلفای بنی عباس بیرون رود کسی از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست، و این به جهت فضیلت و عفت و زهد و عبادت و اخلاق نیکو و شایستگی اوست، اگر پدر او را می دیدی مردی بزرگوار و بافضیلت را دیده بودی. با این سخنان اندیشه و نگرانیم بیشتر و خشمم نسبت به پدرم افزوده شد، و دیگر مهمی جز آن نداشتم که درباره ی امام پرس و جو کنم و پیرامون او کاوش و بررسی نمایم، و از هیچیک از بنی هاشم و سران سپاه و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد، درباره ی امام سؤالی نکردم مگر آنکه او را نزد آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی و والائی یافتم و همه از او به نیکی یاد می کردند و او را بر تمامی خاندان و بزرگان خویش مقدم می شمردند، و بدین گونه مقام امام علیه السلام نزد من عظمت یافت زیرا هیچ دوست و دشمنی را ندیدم مگر آنکه در مورد او به نیکی سخن می گفت و او را می ستود(۱). ابوحمزه می گوید: مکرر دیدم امام با غلامان (که از ملل مختلف بودند و ترک و رومی و دیلمی و روسی در میان آنان بود) به زبان خودشان سخن می گوید، من شگفت زده شدم، پیش خود می گفتم امام در مدینه متولد شده چگونه به زبانهای مختلف تکلم می کند، آن گرامی به من رو آورد و فرمود: همانا خدای عزیز و جلیل حجت خود را از سایر آفریدگان ممتاز نموده و به او معرفت هر چیز را عطا فرموده، امام لغتهای گوناگون و نسب ها و پیشامدها را می داند و اگر چنین نباشد تفاوتی میان امام و مردم

نخواهد بود(۱). ابی هاشم می گوید: از امام حسن عسکری درباره ی این آیه ی شریفه پرسیدم: «ثم أورتنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد، و منهم سابق بالخیرات باذن الله» (۲). آنگاه این کتاب را به آن کسان از بندگانمان که انتخاب نمودیم به میراث دادیم و بعضی ایشان ستمگر خویشند و بعضی معتدلند و بعضی به اذن خود به سوی نعمتها می شتابند. امام علیه السلام فرمود: هر سه دسته مربوط به آل محمد علیهم السلام می باشند. آنکه بر خود ظلم روا داشته کسی است که اقرار به امام نموده و مقتصد کسی است که عارف به مقام امام است و گروه سوم اشخاصی هستند که سبقت در گرفتن فیض و خیرات از امام علیه السلام دارند. ابی هشام می گوید: من در فکر فرورفتم که این چه عظمتی است که نصیب امامان علیهم السلام شد. و مقداری هم اشک ریختم که وجود مبارک امام عسکری علیه السلام نگاهی به من انداخت و فرمود: مسئله بالاتر از آن است که تو فکر می کنی و تو به عظمت شأن آل محمد علیهم السلام شکر خدا را به جا آور و از او بخواه که توفیق تمسک جستن به ریسمان ولایتشان را به تو عنایت فرماید زیرا در روز قیامت به همان خواننده خواهی شد زیرا فردای قیامت هر انسانی را با امامش محشور می کنند امیدوارم که به راه خیر سیر کنی(۳). جعفر بن شریف جرجانی می گوید: به حج مشرف شدم و به زیارت امام حسن عسکری علیه السلام نائل شدم. با مقداری از اموال شیعیان بود که می باید به محضر امام علیه السلام تقدیم کنم. فکر می کردم از امام پیرسم که مالها را به چه

۱- ارشاد مفید، ص ۳۱۸ و ۳۲۲.

۲- فاطر، ۳۲.

۳- بحار، ج ۵۰، ص ۲۵۹.

ص : ۲۰

کسی بپردازم. امام فرمود: آنچه همراه داری به مبارک خادم بده. جعفر گفت: من چنین کردم و در هنگام خروج از خانه حضرت، گفتم که شیعیان جرجان به شما سلام می‌رسانند، فرمود: مگر از بعد از اعمال حج به جرجان بر نمی‌گردی؟ عرض کردم: برمی‌گردم، فرمود: از امروز تا صد و هفتاد روز دیگر برمی‌گردی به جرجان و آن روز جمعه سیم ماه ربیع الثانی می‌باشد برو به راه راست و خداوند تو را به سلامت به خانواده ات باز خواهد گرداند. در نبود تو نوه ات متولد شده او را صلت بن شریف بن جعفر بن شریف نام گذار و به زودی خداوند او را به حد کمال می‌رساند و او از اولیاء ما باشد جعفر می‌گوید عرض کردم: ای پسر رسول خدا ابراهیم بن اسماعیل جرجانی از شیعیان شماست به اولیاء و دوستان شما زیاد محبت می‌کند. و همیشه از مال خود در سال صد هزار درهم می‌پردازد و در جرجان از اشخاص خیر است. امام علیه السلام فرمود: خداوند به ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل جزای خیر دهد و گناهان او را بیامرزد و به او پسری عنایت فرماید، از جهت بدن سالم و قائل به حق باشد به ابراهیم بگو که حسن بن علی می‌گوید نام پسرش را احمد بگذار. جعفر بن شریف می‌گوید: از محضر امام علیه السلام مرخص شدم و حج را به جا آوردم و سلامت برگشتم روزی که وارد وطن خود جرجان شدم روز جمعه سیم ربیع الثانی بود همانطور که امام فرموده بود. دوستان و یاران به دیدن من آمدند و به آنها گفتم امام علیه السلام وعده داده که در پایان امروز اینجا تشریف بیاورد، خود را مهیا کنید و هر نوع سؤال و حاجتی دارید آماده سازید. شیعیان پس از اقامه ی نماز ظهر و عصر همگی در خانه من جمع شدند که ما ملتفت نشدیم مگر آنکه ناگاه آن حضرت را دیدیم که بر ما وارد شد و

ص : ۲۱

ما اجتماع کرده بودیم پس سلام کرد و ما از آن بزرگوار استقبال نمودیم و دست شریفش را بوسه زدیم. امام علیه السلام فرمود: من به جعفر بن شریف وعده داده بودم که در پایان امروز به نزد شما آیم. نماز ظهر و عصر را در «سرّمن رأی» بجا آوردم و بعد به سوی شما برای تجدید عهد آمدم و هم اکنون نزد شما هستم هر نوع سؤال و حاجتی دارید بازگو نمایید. اول کسی که سوال کرد نصر بن جابر بود، گفت: ای پسر رسول خدا پسر من دید چشمش را از دست داده از خدا بخواه که بینایی دوباره به او برگردد. امام عسکری علیه السلام فرمود: او را بیاور، پسر را به نزد حضرت بردم دست مبارکش را بر چشمهای او گذاشت و او چشمهایش بینا شد و بعد از نصر بن جابر یک یک آمدند و حاجات خود را به امام گفتند آن گرامی همگی را برآورد و بعد در حق همه دعای خیر فرمود و در همان روز مراجعه نمود(۱). امام حسن عسکری علیه السلام برای علی بن حسین بن بابویه قمی که از بزرگان فقهای شیعه محسوب می شود نوشت: به نام خداوند بخشنده ی مهربان، ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، سرانجام نیکو برای پرهیزکاران و بهشت برای یکتا پرستان و آتش برای کافران خواهد بود، و ستیزه و تجاوز جز بر ستمکاران نیست، و خدایی جز الله که بهترین آفرینندگان است نمی باشد، و درود و رحمت خدا بر بهترین آفریدگانش محمد و خاندان پاک او باد. بعد از حمد و ثنای الهی، تو را ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه پیروان من، ابوالحسن علی بن حسین قمی، که خدایت به آنچه رضای اوست

۱- بحار، ج ۵۰، ص ۲۶۲.

ص : ۲۲

موفق فرماید و از نسلت فرزندان شایسته برآورد، سفارش می‌کنم به پرهیزکاری در پیشگاه خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات زیرا نماز کسی که زکات نمی‌پردازد پذیرفته نمی‌شود و به تو سفارش می‌کنم که از خطای مردم در گذری، و خشم خویش فروبری، و به خویشاوند صله و رسیدگی نمایی، و با برادران مواسات کنی، و در رفع نیازهای آنان در سختی و آسایش بکوشی، و در برابر نادانی و بی‌خردی افراد بردبار باشی و در دین ژرف نگر و در کارها استوار و با قرآن آشنا باشی، و اخلاق نیکو پیشه سازی و امر به معروف و نهی از منکر کنی، خدای متعال می‌فرماید: «لا- خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس» (۱). در بسیاری از سخنانشان با هم خیری نیست مگر کسی که به صدقه دادن یا نیکی کردن یا اصلاح میان مردم فرمان دهد. از همه بدیها و زشتیها خودداری کن، و بر تو باد که نماز شب بخوانی، همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام سفارش کرد و فرمود: ای علی بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب، و کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست و به سیره ی ما عمل نکرده است. پس به سفارش من عمل کن و به شیعیان من نیز دستور بده آنچه به تو فرمان دادم همانطور عمل کنند، و بر تو باد که صبر و شکیبایی ورزی و منتظر فرج باشی، همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: افضل اعمال امت من انتظار فرج است. شیعیان ما پیوسته در حزن و اندوه خواهند بود تا فرزندم امام قائم علیه السلام ظاهر شود، همان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داد که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده است. ای بزرگمرد و مورد اعتماد من ابالحسن، صبر کن و شیعه ی مرا به صبر

فرمان ده، همانا زمین از آن خداست که بندگانش را وارث آن می سازد، و سرانجام نیکو برای پرهیزکاران است و سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه ی شیعیانم باد و خدا ما را کافی است و چه خوب و کیل و مولی و یآوری است (۱). علی بن جعفر از حلبی نقل می کند که گفت ما برای دیدار با امام حسن عسکری علیه السلام اجتماع کردیم، امام علیه السلام برای حفظ جان شیعیان خویش نوشته ای فرستاد که کسی به من سلام نکند، با دست به سوی من اشاره ننماید زیرا شما در امان نیستید. راوی می گوید: در کنار من جوانی ایستاده بود، به او گفتم: اهل کجا هستی؟ پاسخ داد: اهل مدینه می باشم، گفتم: اینجا چکار می کنی؟ گفت: در میان ما درباره ی امام حسن عسکری اختلاف شده بود، آمدم تا از نزدیک آن گرامی را زیارت کنم و از او کلامی بشنوم و یا از او دلالتی بینم تا قلبم آرام گردد و بدان که من از نوادگان ابوذر غفاری هستم. در همین بین امام حسن عسکری علیه السلام با خادمش ظاهر شد و همین که به ما رسید نگاهی به جوانی که در کنارم بود نمود و فرمود: آیا تو غفاری هستی؟ عرض کرد: آری، فرمود: مادرت حمدویه چه کرد؟ عرض کرد صالحه است و امام عبور کرد و گذشت. به جوان گفتم آیا او را از قبل دیده بودی و او را می شناختی؟ گفت: نه. گفتم: پس بر تو این دیدار سود داشت و به آرزویت رسیدی. گفت: برای دیگران نیز چنین بود (۲).

یک بار برای امام حسن عسکری علیه السلام نوشتند که آیا جایز است کسانی را که تا امام موسی کاظم علیه السلام را قبول دارند دوست داشته باشیم و یا آنکه باید از آنها تبری بجوییم؟

۱- زندگانی امام حسن عسکری، ص ۲۸، نقل از انوار البهیة

۲- بحار، ج ۵۰، ص ۲۷۴.

امام علیه السلام در پاسخ نوشتند: از آنها تبری جوئید، آنها را دوست نداشته باشید، بیمار شدند به عیادتشان نروید و در تشییع جنازه آنها شرکت نکنید و بر آنها نماز نخوانید. و این موارد فرق نمی کند که کسی انکار امامی از امامان را نماید و یا کسی را که دارای مقام امامت نیست جزء امامان بداند و یا قائل به سه خدا و تثلیث باشد. و بدانید که منکر امامان آخرین همانند منکر امامان اولین است و کسی که به امامان می افزاید مثل کسی است که از امامان کم می کند (۱). حجاج بن سفیان عبدی می گوید: پسر من در شهر بصره بیمار بود برای امام حسن عسکری علیه السلام نامه نوشتم و از آن گرامی تقاضای دعا برای فرزندم نمودم، امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: اگر فرزندان مؤمن باشد خداوند او را مورد رحمت خویش قرار دهد. از بصره برآیم خبر آمد که در همان روز که امام علیه السلام پاسخ نامه مرا دادند فوت کرده است و البته پسر من به خاطر اختلافی که در شیعه رخ داده بود شک در امامت داشت (۲). عیسی بن صبیح می گوید: یک بار در حبس بودم که امام حسن عسکری علیه السلام بر ما وارد شد. من به مقام ایشان آشنا بودم. آن بزرگوار به من فرمود: تو سنت شصت و پنج سال است و حتی ماه و روز آن را نیز فرمود. من همراه کتاب دعایی بود که تاریخ ولادتم را در آن نوشته بودند در آن که نگاه کردم دیدم دقیقا همانطور است که امام علیه السلام فرمودند. امام فرمود: آیا خداوند به تو فرزندی عنایت کرده است؟ عرض کردم خیر، فرمود: پروردگارا به او فرزندی عنایت کن که بازوی او باشد و چه خوب بازویی است فرزند. سپس عرض کردم آیا شما فرزند دارید؟ فرمود: آری والله به زودی برای من پسری خواهد بود که دنیا را پر از

۱- بحار، ج ۵۰، ص ۲۷۴.

۲- بحار، ج ۵۰، ص ۲۷۶ و ۲۹۰.

ص : ۲۵

عدل و داد خواهد کرد ولی هم اکنون فرزندی ندارم(۱). محمد بن أقرع می گوید: برای امام عسکری علیه السلام نوشتم که آیا امام هم مثل سایر مردم محتلم می شود و پیش خودم می گفتم که احتلام شیطنت است و خداوند اولیانش را از آن منزّه نموده است. پاسخ نوشته ام آمد که: امامان علیهم السلام حالشان در خواب مثل حالشان در بیداری است و خواب چیزی را برای آنها تغییر نمی دهد خداوند تبارک و تعالی همانطور که تو حدیث نفس کردی ایشان را گرفتار نفوذ شیطان نمی کند(۲). حسن بن طریف گفت: برای امام علیه السلام نامه نوشتم که معنای بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که درباره ی امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده چیست؟ «من كنت مولاة فعلى مولاة» هر کس من مولی و سرپرست اویم علی علیه السلام نیز مولی و سرپرست اوست. امام علیه السلام فرمود: پیامبر با این گفتار خواسته است او را در هنگام تفرقه و نفاق به عنوان رهبر و راهنمای حزب الله قرار دهد(۳). محمد بن ربیع شیبانی می گوید: در شهر اهواز با مرد مشرکی که قائل به ثنویت بود مناظره کردم و بعد سفری به سر من رأی رفتم در حالی که مقداری از حرفهای آمیخته به شک مشرک بر قلبم اثر گذاشته بود. بر درب خانه احمد بن خضیب نشسته بودم که ناگهان وجود نازنین امام حسن عسکری علیه السلام را مشاهده کردم که از خانه خارج شد و نگاهی به من کرد و بدون آنکه من آغاز به سخن کنم با انگشت سبابه به من اشاره کرد و فرمود: «أحد أحد فوحد»، یکی است یکی است پس او را یکی بدان. من از شدت احساسات و هیجان بیهوش شده و افتادم(۴). ابی سهیل بلخی می گوید: شخصی برای امام عسکری علیه السلام نوشت که

۱- بحار، ج ۵۰، ص ۲۷۴.

۲- بحار، ج ۵۰، ص ۲۹۰.

۳- بحار، ج ۵۰، ص ۲۷۶ و ۲۹۰.

۴- کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۰۵.

برای پدر و مادر من دعا کنید، مادرش منحرف و پدرش مؤمن بود امام نوشتند خداوند پدرت را بیمارزد! دیگری از حضرت خواست در حق پدر و مادرش دعا کند، مادرش مؤمنه بود و پدرش منحرف امام نوشتند خداوند مادرت را بیمارزد! (۱) ابی هشام می گوید: بعضی از دوستان امام عسکری علیه السلام برای حضرت نوشتند تا دعایی به آنها بیاموزد. آن گرامی نوشت که اینگونه دعا کنید: «یا اسمع السامعین، و یا أبصر المبصرین، یا عز الناظرین، و یا أسرع الحاسبین و یا ارحم الرحمین، و یا احکم الحاکمین، صل علی محمد و آل محمد، و اوسع لی فی رزقی، و مدلی فی عمری، و امن علی برحمتک و اجعلنی ممن تنصر به لدینک و لا تستبدل بی غیری». ای شنواترین شنوندگان، و ای بیناترین بینندگان، ای عزت ناظرین، ای سریعترین حسابرس بندگان، ای رحیم ترین رحم کنندگان، ای محکمترین حاکمان، درود بر محمد و آلش بفرست و روزیم را توسعه ده، عمرم را طولانی کن و بر من منت بگذار و رحمت را شامل حالم فرما و مرا از جمله کسانی قرار ده که یاری دینت کنم و مرا از در خانه ات نران تا دیگری را جایگزین من نمایی! ابوهاشم می گوید: در دلم می گفتم خدایا مرا در حزب و زمره ی خودت قرار بده که ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام روی به من نمود و فرمود: «أنت فی حزبه و فی زمرته، اذ کنت بالله مؤمنا، و لرسوله مصدقا و لأولیائه عارفا و لهم تابعا». تو در حزب و زمره ی خدا هستی تا مادامی که به او مؤمن باشی، پیامبرش را تصدیق کنی، اولیائش را بشناسی و تبعیت نمایی (۲) محمد بن حسین بن شمون می گوید: نامه ای برای امام علیه السلام نوشتم و از فقر شکایت

۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۰۵.

۲- مناقب، ج ۴، ص ۴۳۹ و ۴۳۵.

ص : ۲۷

کردم و بعد پیش خود گفتم اینکه امام صادق علیه السلام فرموده فقر با داشتن ولایت اهل بیت علیهم السلام بهتر است از ثروت با دشمنان ایشان بودن که جواب امام عسکری علیه السلام آمد که خداوند دوستان ما را وقتی گرفتار گناهان می شوند توسط فقر دفع ضرر گناه می نماید و از بسیاری از آنها درمی گذرد و تو همانطور که حدیث نفس کردی فقیر باشی و با ما باشی بهتر است از اینکه غنی و ثروتمند باشی ولی با دشمنان ما باشی. آری ما پناهگاه کسانی هستیم که به ما پناه می برند و نوریم برای کسانی که از ما کسب نور نمایند و محل اعتصام می باشیم برای اشخاصی که به ما تمسک می جویند. کسی که ما را دوست بدارد با ما در مقام اعلی خواهد بود و هر که از ما منحرف شود جایگاهش آتش است (۱). از نوشته های امام حسن عسکری علیه السلام به علی بن الحسین بن بابویه قمی است که: اعتصام به ریسمان پروردگار داشته باش... عاقبت خیر به متقین تعلق دارد، بهشت جایگاه خداپرستان و دوزخ محل ملحدین است، دشمنی جایز نیست مگر بر ستمگران و خدایی نیست جز الله که بهترین خالقین است، و درود بر بهترین خلق او حضرت محمد و عترت پاکیزه اش. «ای ابن بابویه» بر تو باد به صبر و انتظار فرج زیرا که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهترین اعمال امت من انتظار فرج است. حزن و اندوه و شیعیان ادامه دارد تا اینکه فرزندانم (حضرت مهدی عج) ظاهر شود یعنی همان کسی که پیامبر درباره اش فرمود: زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که پر از ظلم و جور شده باشد. ای شیخ صبر کن و جمع شیعیان مرا نیز امر به صبر بنما زیرا که بالاخره وارث زمین به اراده پروردگار بندگان متقی حضرت اویند.

۱- مناقب، ج ۴، ص ۴۳۹ و ۴۳۵.

«والسلام عليك و علي جميع شيعتنا، و رحمه الله و برکاته و صلی الله علی محمد و آله» (۱).

آثار امام: صلوات بر چهارده معصوم

اشاره

مرحوم محدث قمی از شیخ طوسی در مصباح در اعمال روز جمعه نقل می کند که ابوالفضل شیبانی گفت: ابومحمد عبدالله بن محمد عابد بدالیه به محضر امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شد. ملاقات با حضرت در منزل آن گرامی در شهر سامراء سال دویست و پنجاه و پنج هجری بوده است. ابومحمد می گوید: از امام عسکری علیه السلام تقاضا کردم که طریقه صلوات بر پیامبر و جانشینان آن حضرت صلوات الله عليهم اجمعین را به من بیاموزد. من با خودم کاغذ بزرگی آورده بودم. امام علیه السلام بدون اینکه به کتابی مراجعه فرماید اینگونه آموخت:

صلوات بر رسول خدا

«اللهم صل علی محمد کما حمل و حیک و بلغ رسالاتک و صل علی محمد کما احل حلالک و حرم حرامک و علم کتابک و صل علی محمد کما اقام الصلوه و اتی الزکواه و دعا الی دینک و صل علی محمد کما صدق بوعدک و أشفق من وعیدک و صل علی محمد کما غفرت به الذنوب و سترت به العیوب و فرجت به الکروب و صل علی محمد کما دفعت به الشقاء و کشفت به الغماء و اجبت به الدعاء و نجیت به من البلاء و صل علی محمد کما رحمت به العباد و احییت به البلاد و قصمت به الجبابره و اهلکت

به الفراعنه و صل علی محمد کما اضعفت به الاموال و احرزت به من الاهوال و کسرت به الاصنام و رحمت به الأنام و صل علی محمد کما بعثته بخیر الادیان و اعززت به الایمان و تبرت به الأوثان و عظمت به البیت الحرام و صل علی محمد و اهل بینه الطاهرین الاخیار و سلم تسلیمان». خدایا درود فرست بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم زیرا او بار سنگین رسالت را به دوش جان گرفت و به خلق تبلیغ کرد چنانکه حلال تو را حلال و حرام تو را بر امت حرام کرد و کتاب آسمانی تو قرآن را به مردم تعلیم داد (و عالمی را پر از نور علم و ایمان کرد) و باز بر محمد درود فرست زیرا نماز را در عالم برپا داشت (و صبح و شام خلق را به یاد خدا آورد) و زکات را عطا کرد (و انسانها را از مرض بخل شفا داد) و بندگان را به دین تو خواند (و عالمی را تربیت کرد). و باز خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرست زیرا وعده ی (بهشت و رحمت) را تصدیق کرد و از وعده ی عذاب (دوزخ و قهر) تو ترسید و امت را ترسانید. و باز درود فرست بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم زیرا به واسطه ی او گناهان بندگان را آمرزیده و عیوب و زشتیهای امت را مستور فرمودی و غم و رنج خلق را به وجود گرامی او برطرف ساختی (و عصر جاهلیت را از عالم سپری نمودی). باز درود فرست ای خدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه شقاوت و بدبختیهای خلق را به واسطه ی او دفع کرد و اندوه و پریشانی را برطرف ساختی و به واسطه ی او دعای بندگان را مستجاب فرمودی و خلق را به حرمت او از بلا (و فقر و جهل و ذلت شرک) نجات دادی. و باز درود فرست بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه به خاطر او به خلق ترحم کردی و شهرهای عالم را به واسطه ی (تعلیمات آسمانی) او زنده و آبادان ساختی و پشت جباران و

ص : ۳۰

گردنکشان عالم را به قدرت او شکستی و فرعونیان جهان را هلاک ساختی. باز ای خدا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست چنانکه به واسطه ی وجود گرامی او بر ثروت و مال (مادی و معنوی) مردم افزودی و از حوادث هول انگیز عالم، امت را نجات دادی و بتهای مشرکان را در هم شکستی و بر خلائق (به نعمت توحید) ترحم فرمودی. و باز پروردگارا درود فرست بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه او را بر بهترین آئین حق مبعوث کردی و اهل ایمان را به واسطه ی او عزت بخشیدی و بت ها و بت پرستان را هلاک نمودی و بیت الحرام کعبه را عظمت بخشیدی (و از لوٹ بتان پاک کردی). و باز ای خدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش که همه، پاکان و خوبان و برگزیدگان عالمنند درود و تحیت کامل فرست.

صلوات بر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

«اللهم صلی علی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب اخی نبیک و ولیه و صفیه و وزیره و مستودع علمه و موضع سره و باب حکمته و الناطق بحجته والداعی الی شریعتہ و خلیفته فی امتہ و مفرج الكرب عن وجهه قاصم الکفره و مرغم الفجره الذی جعلته من نبیک بمنزله هارون من موسی اللهم وال من والاه و عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و العن من نصب له من الأولین و الآخرین و صل علیه افضل ما صلیت علی احد من أوصیاء انبیائک یا رب العالمین». پروردگارا درود فرست بر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام برادر پیغمبر اکرم و دوست خاص و برگزیده او و وزیر او و محل ودیعه علم او و درگاه حکمت او و گویا به جهت و برهان او و دعوت کننده ی خلق به شریعت و آئین او و جانشین آن حضرت در میان امت او و برطرف سازنده ی غم و

ص : ۳۱

اندوه و آلام از وجود مبارک او و در هم شکننده ی حزب کافران و به خاک هلاک کشنده ی فاجران آن بزرگواری که او را نسبت به پیغمبرت به منزله ی هارون نسبت به موسی قرار دادی. پروردگارا تو دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن هر که او را (به اطاعت و محبت) یاری کند و خوار کن هر که او را خوار کند و لعنت کن بر اولین و آخرین مردمی که به دشمنی او برخاستند و درود فرست بر آن بزرگوار بهترین درودی که بر احدی از جانشینان پیغمبرانت می فرستی (این دعا را مستجاب کن) ای پروردگار عالم.

صلوات بر حضرت فاطمه ی زهرا

«اللهم صل علی الصدیقه فاطمه الزکیه حبیبه حبیبک و نیبک و ام احبائک و اصفیائک التی انتجبتها و فضلتها و اخترتها علی نساء العالمین اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها و استخف بحقها و کن الثائر اللهم بدم اولادها اللهم و کما جعلتها ام ائمه الهدی و حلیله صاحب اللواء و الکریمه عند الملاء الاعلی فضل علیها و علی امها صلوه تکریم بها وجه ابیها محمد صلی الله علیه و آله و تقربها عین ذریتها و ابغهم عنی فی هذه الساعه افضل التحیه والسلام». پروردگارا درود فرست به صدیقه طاهره حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام دارای نفس زکیه که مورد علاقه و محبت و دوستی حبیب تو و پیغمبر اکرم توست و مادر دوستان خاص تو و امامان برگزیده است. او منتخب توست که وی را برگزیدی و فضیلت دادی و برتری بر تمام زنان عالم دادی. پروردگارا تو از ظلم و بیدادی که امت جاهل در حق او کردند و اهانت نمودند دادخواهی کن و از آن مردم بی رحم ظالم که خون پاک فرزندان را به خاک ریختند خونخواهی کن و انتقام بکش.

ص : ۳۲

پروردگارا چنانکه آن حضرت مادر ائمه هدی و همسر علی مرتضی صاحب لواء و بیرق فتح و شفاعت آنکه در ملاء اعلی گرامی است. پس تو ای خدا درود فرست بر آن حضرت و بر مادرش (خدیجه کبری) درودی که وجود پدر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به آن درود اکرام می کنی و چشم ذریه او را روشن می گردانی و از من هم ای خدا در این ساعت بهترین سلام و تحیت را به آن بزرگواران برسان.

صلوات بر امام حسن و امام حسین

«اللهم صل على الحسن و الحسين عبدیک و ولیک و ابنی رسولک و سبطی الرحمه و سیدی شباب اهل الجنة افضل ما صلیت علی احد من اولاد النبیین و المرسلین. «اللهم صل علی الحسن بن سید النبیین و وصی امیرالمؤمنین السلام علیک یا بن رسول الله السلام علیک یا بن سید الوصیین اشهد انک یا بن امیرالمؤمنین امین الله و ابن امینه عشت مظلوما و مضیت شهیدا و اشهد انک الامام الزکی الهادی المهدی اللهم صل علیه و بلغ روحه و جسده عنی فی هذه الساعه افضل التحیه والسلام اللهم صل علی الحسین بن علی المظلوم الشهيد قتیل الکفره و طریح الفجره السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا بن رسول الله السلام علیک یا بن امیرالمؤمنین اشهد موقنا انک امین الله تعالی الطالب بثارک و منجر ما وعدک من النصر و التأیید فی هلاک عدوک و اظهار دعوتک و اشهد انک وفیت بعهد الله و جاهدت فی سبیل الله و عبت الله مخلصا حتی اتیک الیقین لعن الله امه قتلک و لعن الله امه خذلتک و لعن الله امه البت علیک و ابرء الی الله تعالی ممن اکذبک و استخف بحقک و استحل دمک بابی انت و امی یا ابا عبد الله لعن الله قاتلک و لعن الله من سبا نسائک انا الی الله منهم بری ء و ممن والاهم و مالا هم و اعانهم علیه و اشهد انک و الائمه من ولدک کلمه التقوی و باب الهدی و العروه الوثقی والحجه علی اهل الدنیا و اشهد انی بکم

مؤمن و بمنزلتکم موقن و لکم تابع بذات نفسی و شرایع دینی و خواتیم عملی و منقلبی فی دنیای و آخرتی». پروردگارا درود و رحمت فرست بر حسن و حسین دو بنده ی خاص و دوست خاص تو که دو فرزند رسول خدا و دو سید جوانان اهل بهشتند که آن درود افضل از هر رحمتی باشد که بر فرزند پیغمبران و رسولانت فرستی. پروردگارا درود فرست بر حضرت حسن فرزند سید رسولان و جانشین امیر اهل ایمان، سلام بر تو ای پسر رسول خدا سلام بر تو ای فرزند سید جانشینان رسول، گواهی می دهم که تو ای پسر امیرالمؤمنین امین (اسرار علوم وحی) خدا و پسر امین (اسرار غیبت الهی) هستی، عمری به مظلومیت در جهان زیستی و شهید از عالم رفتی و نیز گواهی می دهم که محققا تو امام و پیشوای خلقی که ستوده صفات و هادی امت و هدایت یافته به حق و حقیقتی، پروردگارا درود فرست بر او. بهترین سلام و تحیت را از من به روح و جسم پاک او برسان. پروردگارا درود فرست بر حسین بن علی مظلوم و شهید و کشته شمشیر کافران منافق و مطرود فاجران معاند، سلام بر تو ای حضرت اباعبدالله، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای پسر امیرالمؤمنین گواهی می دهم به طور یقین که تو ای بزرگوار امین خدا و پسر امین الهی هستی و مظلوم کشته شدی و با مقام رفیع شهادت از جهان درگذشتی و باز گواهی می دهم که خدای متعال خونخواه توست و وعده ی نصرت و پیروزی که به تو داده است (در ظهور امام عصر (عج) و رجعت حسینی) بر هلاک و انتقام دشمنانت آن وعده را البته به انجام رساند و دعوت آشکار سازد و نیز گواهی می دهم که کاملا به عهد خدا وفا کردی و در راه خدا جهاد فرمودی و خدا را با اخلاص کامل پرستش کردی تا هنگام رحلت که

ص : ۳۴

بعین یقین آخرت را شهود نمودی، خدا لعنت کند امتی را که تو را کشتند و خدا لعنت کند امتی را که تو را مخدول و خوار و بی یار و یاور کردند و خدا لعنت کند امتی را که بر ظلم و بیداد در حقت اجتماع کردند، من به درگاه خدای متعال از آن بیدادگران بیزاری می جویم که تو را تکذیب کردند و حقت را پایمال و اهانت نمودند و ریختن خون پاکت را حلال شمردند، پدر و مادرم به فدایت ای اباعبدالله خدا لعنت کند قاتل تو را و خدا لعنت کند واگذارنده ی تو را در دست دشمن و خدا لعنت کند آنان را که صدای (هل من ناصر) تو را شنیدند و دعوت را بر طلب یاری اجابت نکردند و خدا لعنت کند کسانی را که زنان (و فرزندان) حرم محترمت را (از کربلا تا شام) به اسیری بردند، من از آن مردم ظالم بیدادگر خدا بیزاری می جویم و از هر که آنان را دوست دارد و یاری آنها کند در ظلم بر تو (تا قیامت) از همه بیزارم و گواهی می دهم که تو ای اباعبدالله و همه امامان از فرزندان پاکت روح تقوی و خداپرستی بودند و درگاه هدایت خلق و حلقه محکم ایمان و حجت خدا بر خلق عالم و نیز گواهی می دهم که من (از باطن و قلب) به شما ایمان دارم و به مقام و منزلت رفیع (خلافت الهیه و امامت) شما به یقین معتقدم و به حقیقت جان خودم و به شرایع و وظایف دینم و خاتمه کارم تابع امر در انقلاب احوال در دنیا و آخرتم پیرو فرمان شما هستم.

صلوات بر علی بن الحسین

«اللهم صلی علی علی بن الحسین سید العابدین الذی استخلصته لنفسک و جعلت منه ائمه الهدی الذین یهدون بالحق و به یعدلون اخترته لنفسک و طهرته من الرجس و اصطفیته و جعلته هادیا مهدیا. اللهم فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من ذریه انبیائک حتی تبلغ به

ص : ۳۵

ما تقریبه عینه فی الدنیا و الآخره انک عزیز حکیم» پروردگارا درود فرست بر حضرت علی بن الحسین سید و بزرگ اهل عبادت آن کسی که تو او را برای (معرفت و طاعت) خود خالص گردانیدی (که همه ی عمر به عبادت و راز و نیاز عاشقانه با تو بپردازد) و از نسل پاکش پیشوایان هدایت را که آنها خلق را به حق هدایت کنند و به حق باز رجوع کنند قرار دادی و او را برای خویش (یعنی مخصوص طاعت و معرفت خود) اختیار فرمودی او را از هر رجس و ناپاکی (در مقام و عمل) پاک و مطهر ساختی و او را برگزیدی و هادی خلق به سوی خدا و هدایت یافته به حق قرار دادی. پروردگارا پس درودی و رحمتی بر او فرست که بهترین درودهایی باشد که بر ذریه ی پیغمبرانت فرستادی تا به آن درود در دنیا و آخرت دیده اش روشن (و قلبش شاد) فرمایی که تو ای مقتدر کامل و به حقایق امور آگاهی.

صلوات بر امام محمد باقر

«اللهم صل علی محمد بن علی باقر العلم و امام الهدی و قائد اهل التقوی و المنتجب من عبادک، اللهم و کما جعلته علما لعبادک و منارا لبلادک و مستودعا لحکمتک و مترجما لوحیک و امرت بطاعته و حذرت من معصيته فصل علیه یا رب افضل ما صلیت علی احد من ذریه انبیائک و اصفیائک و رسلک و امنائک یا رب العالمین». پروردگارا درود فرست بر محمد بن علی حضرت باقر العلوم و پیشوای هدایت و رهبر اهل تقوی و برگزیده از بندگان خاص تو پروردگارا و چنانکه او را علم و مرجع رشد و هدایت بندگان و چراغ روشن شهر و دیار خود گردانیدی و محل ودیعه ی علم و گنجینه حکمت خویش و ترجمان و مبین حقایق وحی خود قرار دادی و خلق را امر به طاعت او کردی و نهی تحذیر

ص : ۳۶

از عصیان و مخالفتش فرمودی پس از خدا درود فرست بر او درودی افضل از آنچه بر احدی از ذریه پیغمبران و خاصان و رسولانت و امنای وحی ات فرستادی ای پروردگار عالم.

صلوات بر امام جعفر صادق

«اللهم صل علی جعفر بن محمد الصادق خازن العلم الداعی الیک بالحق النور المبین، اللهم و كما جعلته كلامك و وحیک و خازن علمك و لسان توحیدك و ولی امرك و مستحفظ دینك فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اصفیائك و حججك انك حمید مجید». پروردگارا درود فرست بر حضرت جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام که گنجینه ی علم تو و خواننده خلق با نور علم و حجت روشن به سوی حق است. پروردگارا چنانکه تو او را معدن اسرار کتاب وحی خود و مخزن علم و زبان گویای به توحید و معرفت و ولی امر خود و نگهبان دین خویش قرار دادی پس درود فرست بر او بهترین درودی که بر احدی از خاصان و حجت های خود فرستادی که البته تو ای خدا در صفات و ذات پسندیده و بزرگواری.

صلوات بر موسی بن جعفر

«اللهم صل علی الأئمة المؤمن موسی بن جعفر البر الوفی الطاهر الزکی النور المبین المجتهد المحتسب الصابر علی الأذى فیک اللهم و كما بلغ عن ابائه ما استودع من امرک و نهیک و حمل علی المحججه و کابد اهل العزه و الشده فیما کان یلقى من جهال قومه رب فصل علیه افضل و اکمل ما صلیت علی احد ممن اطاعک و نصح لعبادک انک غفور رحیم».

ص : ۳۷

پروردگارا درود فرست بر امام امین (اسرار حق) و معتمد خلق (به راستی و درستی) حضرت موسی بن جعفر که نیکوکار و وفادار و پاک و مهذب (در ذات و صفات) است. نور علمش مبین احکام الهی، آن کسی که همه ی عمر با کمال کوشش و اجتهاد در انجام وظایف امامت بر آزار امت در راه رضای تو صبور و شکیبیا بود ای خدا چنانکه از پدران آن امام آنچه نزد او ودیعه بود از امر و نهی دین تو همه را به خلق رسانید و بار فرمان الهی را به راه شرع و طریق مستقیم برد و با اهل غرور و سخت گیران (خلفای جور) و در آنچه از جهال قومش می کشید مقاومت کرد و رنج برد پس از خدا تو بر آن بزرگوار درودی فرست بهتر و کاملتر از هر درود و رحمت که بر احدی از بندگان مطیع خود و ناصحان بندگان فرستی که البته تو خدای آمرزنده گناه خلق و مهربان در حق بندگان.

صلوات بر علی بن موسی الرضا

«اللهم صل علی علی بن موسی الذی ارتضیته و رضیت به من شئت من خلقک اللهم و کما جعلته حجه علی خلقک و قائما بأمرک و ناصرا لدينک و شاهدا علی عبادک و ما نصح لهم فی السر و العلانیه و دعا الی سبیلک بالحکمه و الموعظه الحسنه فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک و خیرتک من خلقک انک جواد کریم». پروردگارا درود فرست بر حضرت علی بن موسی الرضا آنکه او را محبوب و پسندیده ی خود قرار دادی و از هر کس از خلقت خواستی او را به مقام رضا و خشنودی خود مخصوص گردانیدی. پروردگارا چنانکه آن حضرت را حجت خود بر خلق و نگهدار و ناصر و یاور دین و شرع خود قرار دادی و گواه و مثل اعلای (علم و تقوی و معرفت و زهد و عدل و حکمت) بر بندگان گردانیدی و چنانکه ای خدا او بندگان را پنهان و آشکار

ص : ۳۸

نصیحت و اندرز کرد خلق را با حکمت و موعظه و اندرز به راه تو دعوت کرد و پس درود فرست بر او بهترین درودی که بر احدی از اولیاء و خاصان و برگزیدگان از خلقت فرستادی که تو خدای با جود و کرم و احسانی.

صلوات بر امام جواد الأئمه

«اللهم صل علی محمد بن علی بن موسی علم التقی و نور الهدی و معدن الوفاء و فرع الأزکیاء و خلیفه الأوصیاء و امینک علی و حیک اللهم فکما هدیت به من الضلاله و استنقذت به من الخیره و ارشدت به من اهتدی و زکیت به من تزکی فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک و بقیه اوصیائک انک عزیز حکیم». پروردگارا درود فرست بر محمد بن علی (حضرت جواد علیه السلام) که نشانه و مثل اعلائی تقوی و خداپرستی است و نور هدایت (و علم و حکمت) و ارشاد خلق و معدن اهل وفا و فرع صاحبان زکیه و جانشین اوصیای پیغمبر اکرم و امین بر اسرار وحی تو است. پروردگارا پس چنانکه خلق را تو به واسطه ی او از گمراهی به راه هدایت آوردی و از وادی حیرت جهالت نجات دادی و هر که لایق هدایت بود به واسطه ی او ارشاد کردی و هر کس قابل تزکیه نفس (و تربیت روح قدسی) بود روحش را تزکیه و صفا دادی پس از خدا درود فرست بر او بهترین درودی که بر احدی از اولیاء و دوستان خاصت و سایر اوصیای پیغمبر اکرم فرستادی که تو ای خدا صاحب عزت و اقتدار و حکمت بی نهایتی.

صلوات بر امام هادی علی النقی

«اللهم صل علی علی بن محمد وصی الأوصیاء و امام الأتقیاء، و خلف ائمه الدین و الحججه علی الخلائق اجمعین اللهم کما جعلته نورا یستضیئ به المؤمنون فبشر بالجزیل

ص : ۳۹

من ثوابك و انذر بالألیم من عقابك و حذر بأسك و ذكر بایاتك و أحل حلالك و حرم حرامك و بین شرایعك و فرایضك و حض علی عبادتك و امر بطاعتك و نهی عن معصیتك فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائك و ذریه انبیائك یا اله العالمین». پروردگارا درود فرست بر علی بن محمد (امام علی النقی) جانشین اوصیای پیغمبر و پیشوای اهل تقوی و خلف صالح امامان دین و حجت تمام خلق. پروردگارا چنانکه تو او را چراغ روشن برای اهل ایمان قرار دادی (تا از وجود او مؤمنان نور علم و حکمت اکتساب کنند) پس او خلق را به ثواب و پاداش بزرگ تو (در بهشت ابد) بشارت داد و از عقاب و کیفر سخت تو (در آتش جهنم) ترسانید و بر حذر داشت و بندگان را به آیاتت یادآور گردید و احکام حلال و حرام و شرایع و فرایض دینت را بر مردم روشن ساخت و خلق را ترغیب و تحریص بر عبادت کرد و امر به طاعت و بندگی ات و نهی از معصیت و نافرمانی ات فرمود، پس از خدا تو بر او بهترین درودی که بر احدی از اولیاء و دوستان خاص خود و ذریه پیغمبران خویش فرستادی بر آن بزرگوار بفرست ای خدای تمام عالم وجود.

صلوات بر حسن بن علی امام عسکری

راوی می گوید همینکه حضرت امام حسن عسکری از ذکر صلوات بر پدرش فارغ شد و نوبت به خود رسید ساکت شد! عرض کردم که کیفیت صلوات بر باقی را بفرمایید: فرمود اگر نه این بود که ذکر این از معالم دین است و خدا امر فرموده ما را که به اهلس برسانیم هر آینه دوست داشتم که ساکت بمانم و لکن چون در مقام دین است بنویس. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، الْبِرِّ التَّقِيِّ الصَّادِقِ الْوَفِيِّ، النُّورِ الْمُضِيِّ خَازِنِ عِلْمِكَ وَالْمِدْكَرِ بِتَوْحِيدِكَ، وَوَلِيِّ أَمْرِكَ وَخَلْفِ أَيْمَةِ الدِّينِ الْهُدَاهِ الرَّاشِدِينَ، وَالْحُجَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَاءِكَ وَحُجَجِكَ وَأَوْلَادِ رُسُلِكَ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ» ای خدا درود فرست بر حضرت امام حسن عسکری فرزند علی بن محمد علیه السلام که آن بزرگوار نیکوکار و پرهیزکار و صادق و وفادار بود، نور فروزنده ی (عالم اسلام) و خزینه دار علم (و اسرار غیب) تو و یادآورنده مقام توحید و یکتایی و صاحب فرمان (خلافت الهیه) تو و جانشین پیشوایان دین و هادیان و رهبران خلق و حجت خدا بر اهل دنیا بود. پس خدایا بر او درودی فرست بهتر از هر درودی که بر احدی از خاصان و بندگان خالص حجت های هادی خود بر خلق و فرزندان رسولانت فرستادی ای خدای تمام عوالم وجود.

صلوات بر حجه بن الحسن المهدي

«اللهم صل على وليك و ابن اوليائك الذين فرضت طاعتهم و اوجبت حقهم و اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهيرا اللهم انصره و انتصر به لدينك و انصر به اوليائك و اوليائه و شيعته و انصاره واجعلنا منهم.» اللهم اعذه من شر كل باغ و طاغ و من شر جميع خلقك و احفظه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و احرسه و امنعه ان يوصل اليه بسوء و احفظ فيه رسولك و ال رسولك و اظهر به العدل و ایده بالنصر و انصر ناصریه و اخذل خاذليه و اقصم به جباره الكفر و اقتل به الكفار و المنافقين و جميع الملحدين حيث كانوا من مشارق الأرض و مغاربها و برها و بحرها و املاً به الأرض عدلاً و اظهر به دين نبيك عليه و آله السلام واجعلني اللهم من انصاره و اعوانه و اتباعه و شيعته

و ارنی فی ال محمد ما یأملون و فی عدوهم ما یحذرون الہ الحق امین». ای خدا درود فرست بر ولی خود (امام غائب) فرزند دوستان خاص خود آنان که طاعت و حقوق آنها را بر خلق فرض و واجب گردانیدی و از آن ارواح مقدس الهی هر رجس و پلیدی را دور ساختی و آنان را کاملاً پاک و منزّه از هر عیب و عصیان گردانیدی. پروردگارا تو او را یاری کن و به وجود او اهل دین خود را منصور و مظفر فرما و دوستان خود را و دوستان و شیعیان و یاران او را به واسطه ی او ظفر و پیروزی عطا کن و ما را هم از آن یاران و شیعیانش قرار ده، ای خدا آن بزرگوار را از شر و آزار هر ظالم و طاغی و سرکشی در پناه خود گیر و از شر جمیع اهل شر که پیش روی او یا از پشت سر وی یا از راست و چپ او در آیند محفوظش بدار و از آنکه دست آزار و سوء قصد کسی به او رسد آن وجود مبارک را نگهداری کن و منع فرما و هم به واسطه ی سلطنت الهیه او حق رسول و آل رسولت را محفوظ گردان (یعنی شرع و تعلیمات و سنن او را از تهاجم دشمن حفظ کن) و حکومت عدل کامل را به وجود او آشکار گردان و تو (به قدرت نامتناهی ات) او را مؤید و منصور فرما و یاران او را هم نصرت فرما و دشمنانش را مخذول و ذلیل ساز و به قدرت او پشت جباران و سرکشان عالم را بشکن و کفار و منافقان و جمیع ملحدان را از مشرق و مغرب روی زمین و دریا و خشکی دنیا همه را به شمشیر قهر او به خاک هلاک انداز و زمین در سلطنتش پر از عدل و داد گردان و دین پیغمبر اکرمت علیه و آله السلام را ظاهر و غالب و قوی فرما. پروردگارا مرا هم از انصار و یاران و پیروان و شیعیان آن بزرگوار قرار داده و آنچه آرزوی آل محمد است از ظهور سلطنت عدل الهی درباره ی آنها به من بنما (یعنی مرا هم در دوران حکومت آل محمد حیات بخش که آن دوران را به چشم خود بینم) و درباره ی دشمنان آل رسول هم آن هلاکت و

ذلت و انتقامی که از آن می ترسیدند به من بنما ای خدای حق این دعای مرا مستجاب فرما.

شاگردان ممتاز امام

ابوعلی احمد بن اسحاق

او اهل قم و بزرگ قمی ها بود. مسائل مردم قم را نزد امام علیه السلام می برد و پاسخ می گرفت و زمان امام جواد و امام هادی علیه السلام را نیز دریافته و از آن بزرگواران هم روایت کرده است. ابوعلی احمد بن اسحاق به شرف ملاقات حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه نائل شده و یکبار به جناب حسین بن روح نایب سوم و نایب خاص امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در غیبت صغری نامه نوشت و اجازه خواست به حج برود، اجازه صادر و پارچه ای هم برای او فرستاده شد، احمد گفت به من خبر وفاتم داده شد و در بازگشت از حج در حلوان (پل ذهاب فعلی) درگذشت. سعد بن عبدالله راوی خبر می گوید: همینکه از خدمت مولای خود مراجعت کردیم و به سه فرسخی حلوان (پل ذهاب) رسیدیم احمد بن اسحاق تب کرد و سخت ناخوش شد که ما از او مأیوس شدیم چون وارد حلوان شدیم در کاروانسرای منزل کردیم. احمد فرمود مرا امشب تنها گذارید و به خانه های خود بروید. هر کس به منزل خود رفت، نزدیک صبح به فکر افتادم، چشم گشود (کافور) خادم مولای خود امام حسن عسکری علیه السلام را دیدم که می گوید: «احسن الله بالخير عزائکم و جبر بالمحیوب رزیتکم». خداوند شما را تسلیت نیکو دهد و به پاداش پسندیده مصیبتتان را

ص: ۴۳

جبران فرماید. آنگاه گفت: غسل و کفن مصاحب شما احمد انجام شد، برخیزید و او را دفن کنید، همانا او به جهت قرب به خدای متعال، نزد مولایتان از همه ی شما گرامی تر است، آنگاه از نظر ما پنهان شد(۱).

احمد بن محمد بن مطهر

او مأمور کارهای امام عسکری علیه السلام بود که این کاشف است که او دارای مقامی فوق عدالت بوده است. یک بار که مادر امام حسن عسکری علیه السلام با حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه به سوی مکه حرکت نمود احمد بن محمد مطهر متولی کارهای ایشان بود(۲).

ابوهاشم داود ابن القاسم الجعفری

او از نسل جناب جعفر طیار علیه السلام و از بزرگان دودمان خویش و اهل بغداد بود، در خدمت ائمه علیهم السلام مقام و منزلتی بزرگ داشت، امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام را درک کرد و در اوایل غیبت صغری از ناحیه ی امام عصر علیه السلام از وکلاء و کارگزاران نیز بوده است. او مردی شجاع و بی باک بود هنگامی که سر یحیی بن عمر زیدی را نزد محمد بن عبدالله بن طاهر والی بغداد آوردند، برخی این پیروزی را به او تبریک و تهنیت می گفتند، ابوهاشم نزد والی رفت و بی محابا خطاب به او گفت: امیر! آمده ام به تو در مورد چیزی تبریک بگویم که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حیات داشت برای آن سوگواری می کرد! ولی در پاسخ ابوهاشم

۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۷۴.

ص : ۴۴

هیچ نگفت (۱).

ابوسهل اسماعیل بن علی

او اهل نوبخت و بزرگ متکلمین بغداد و بزرگ طایفه نوبختیه محسوب می شد. در زمان خود جلالت و بزرگی خاصی در دین و دنیا داشت. کتب زیادی تصنیف کرده و از جمله کتاب انوار در تواریخ ائمه اطهار علیهم السلام. ابن ندیم در کتاب فهرست می نویسد که ابوسهل کتابهای بسیاری تألیف کرده که بعضی از آنها به خط خود اوست و درباره ی علم کلام و فلسفه می باشد و کتابی هم در باب امامت نوشته است و جمعی از ناقلین فلسفه مثل ابوعثمان دمشقی و اسحق و ثابت از وجود او استفاده می کردند (۲).

ابوعمر و عثمان بن سعید عمری

نایب اول امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغری است، مردی بزرگوار و موثق و از بزرگان اصحاب و وکلاء امام هادی و امام عسکری و امام قائم علیهم السلام می باشد، از سن یازده سالگی در خدمت حضرت امام هادی علیه السلام نشو و نما یافته و رابط و واسطه ی میان مردم و امام هادی و امام عسکری و امام عصر علیهم السلام می بود. و گاه به دست او کراماتی بروز می کرد. همچنانکه اشاره شد او اولین نائب از نواب خاص امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و قبلا نیز امام هادی و امام عسکری علیهما السلام مردم را به وی ارجاع می دادند تا مسائل و احکام را از او فراگیرند، امام هادی و امام عسکری علیهما السلام هر یک درباره او می فرمودند: ابوعمر و (عثمان بن سعید) مورد وثوق و امین من است، آنچه نقل می کند از من نقل می کند، و آنچه به شما برساند از جانب من به شما رسانده

۱- پیشوای یازدهم، ص ۴۰.

۲- منتهی الآمال ۸ ج ۲، ص ۴۷۶.

ص : ۴۵

است (۱).

کلمات حکمت آمیز

«لا تمار فیذهب بهاؤک و لا تمازح فیجتر أعلیک». نزاع و جدل مکن که آبرویت می رود، و شوخی مکن که بر تو جرأت می یابند. «من رضی بدون الشرف من المجلس لم یزل الله و ملائکته یصلون علیه حتی یقوم». هر کس به نشستن در پائین مجلس (از روی تواضع و فروتنی) راضی باشد تا مادامی که برمی خیزد خداوند تبارک و تعالی و فرشتگان به او درود می فرستند. «من التواضع السلام علی کل من تمر به». سلام کردن به هر که با او برخورد می کنی از نشانه های تواضع است. «اورع الناس من وقف عند الشبهه» پرهیزکارترین مردم کسی است که در برابر مسائل شبه انگیز توقف کند و انجام ندهد. «قلب الأحق فی فمه و فم الحکیم فی قلبه». قلب انسان احمق در دهان اوست و دهان انسان حکیم و فهمیده در قلب اوست. «لا یشغلك رزق مضمون عن عمل مفروض» هیچگاه روزی تضمین شده تو را از انجام واجبات باز ندارد. «صدیق الجاهل تعب» همنشینی با نادان رنج آور است.

۱- پیشوای یازدهم، ص ۴۱.

ص : ۴۶

لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون» شادمانی نزد اندوهگین دور از ادب است. «من وعظ اخاه سرا فقد زانه و من وعظه علانیه فقد شانه» آنکه برادر خود را پنهانی اندرز می دهد او را آراسته است، و آنکه آشکارا و در حضور دیگران اندرز دهد او را بدنام ساخته است. «ریاضه الجاهل وردالمعتاد عن عادته کالمعجر» نادان را دانا ساختن و معتاد را ترک اعتیاد دادن همانند معجزه است. «التواضع نعمه لا- یحسد علیها». فروتنی نعمتی است که مورد رشک قرار نمی گیرد. (از تحف العقول، ۴۸۹ - ۴۸۶) در ایام کودکی امام علیه السلام شخصی آن حضرت را دید که می گیرد و دیگر کودکان به بازی مشغولند، پنداشت گریه ی آن گرامی برای اسباب بازی است که سایر کودکان دارند و او ندارد به امام عرض کرد: برایتان اسباب بازی بخرم؟! امام علیه السلام فرمود: «یا قلیل العقل ما للعب خلقنا» ای کم خرد، ما برای بازی آفریده نشده ایم. پرسید: پس برای چه آفریده شده ایم؟ فرمود: «للعلم و العباده» برای علم و عبادت. پرسید: از کجا چنین می گویی؟ فرمود: از کلام خدای عزیز و جلیل، که در قرآن می فرماید: «افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون». آیا می پندارید شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید؟!!

ص : ۴۷

«علیک بالاعتقاد و ایاک والاسراف». بر تو باد به میانه روی در زندگی، و از اسراف و زیاده روی بپرهیز. (احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۶۷ و ۴۷۳)

شهادت امام

امام حسن عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال دویست و شصتم از هجرت هنگام نماز صبح به شهادت رسید ابن بابویه و دیگران گفته اند که معتمد عباسی آن بزرگوار را به زهر شهید نمود. ابوسهل می گوید: در محضر امام عسکری علیه السلام بودم که امام به خادم خود فرمود مقداری آب با مصطکی بجوشاند پس از آنکه آماده شد مادر حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن را برای امام علیه السلام آورد، همینکه خواست قدح را به دست آنجناب بدهد و حضرت بیاشامد دست مبارکش لرزید و قدح به دندانهای ثنایای نازنینش خورد و قدح را بر زمین گذاشت و به خادم خود فرمود: داخل این اتاق می شوی و کودکی را به حال سجده می بینی، او را نزد من بیاور. ابوسهل می گوید که خادم گفت: من وارد اتاق شدم ناگاه چشمم به کودکی افتاد که سر به سجده نهاده بود و انگشت سبابه را به سوی آسمان بلند کرده بود. به آن گرامی سلام کردم آن حضرت نماز و سجده را مختصر کرد پس از پایان نماز عرض کردم که آقای من می فرماید شما نزد او بروید، در همین هنگام مادر بزرگش آمد و دستش را گرفت و نزد پدر برد. ابوسهل می گوید چون آن کودک به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسید سلام کرد، بر چهره اش نگاه کردم «و اذا هو دری اللون و فی شعر رأسه قطط مفلج الاسنان»، دیدم که رنگ چهره ی مبارک روشنایی و تالؤ دارد و موی سرش به هم پیچیده و مجعد است و ما بین دندانهایش گشاده است.

ص : ۴۸

همینکه امام حسن علیه السلام نگاهش به فرزندش افتاد بگریست و فرمود: «یا سید اهل بیته اسقنی الماء فانی ذاهب الی ربی»، ای سید اهل بیت خود مرا آب بده، همانا من به سوی پروردگار خویش می روم. آن آقازاده قدح آب جوشانیده با مصطکی را به دست خویش گرفت و بر دهان پدر گذاشت و او را سیراب کرد. آنگاه فرمود: مرا آماده کنید که می خواهم نماز بخوانم، سپس روی به فرزند کرد و فرمود: پسرم بشارت باد تو را که تویی مهدی و حجت خدا بر روی زمین و تویی پسر من و منم پدر تو و تویی «م ح م د» بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام و پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تویی خاتم ائمه طاهرین و نام تو همانم رسول خدا است و این عهدی است به من از پدرم و پدرهای طاهرین تو صلی الله علیه و آله اهل البیت ربنا انه حمید مجید و در همان هنگام به شهادت رسید (۱).

۱- بحار، ج ۵۰، ص ۳۳۳ و منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۷۲.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

